

نگاهی به نیم قاره هند براساس برداشتهای جدید

افتخار پورپیرار است که کاروان حماران حامل دروغ را متوقف کرده، دلقکان ناچیز قوم پرست و پایگاه های نادانی جهانی، در به اصطلاح علوم انسانی را، از اعتبار انداخته و مجموعه یادداشت هایی را در بغل دارد که دیر باوران نیز ناچار حصه هایی از آن را پذیرفته و در نتیجه راه عبور از کوره راه های دروغ را بر خود بسته اند.

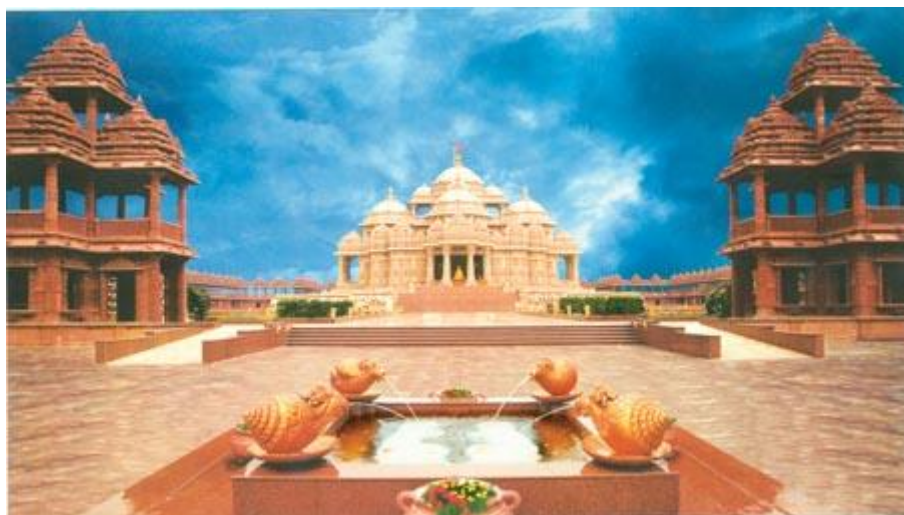
*

تتبع و گزینش: انجنیر شیر سایی

مقدمه: آخشار دام- مجموعه ابنیه ای در دهلی نو، به نام آخشار دام، که بدون شک اگر از استثنای اهرام مصر درگذریم، شکوهمندترین بنای ساخت دست بشر در سراسر عالم است که تا ۵ سال پیش هنوز قابل دیدار نبوده است زیرا بر مبنای بروشور و سی دی توضیحی مربوطه، آغاز اقدام برای ساخت این مجموعه، در هشتم نوامبر سال ۲۰۰۰ و پایان آن در ۲ نوامبر سال ۲۰۰۵ بوده است!



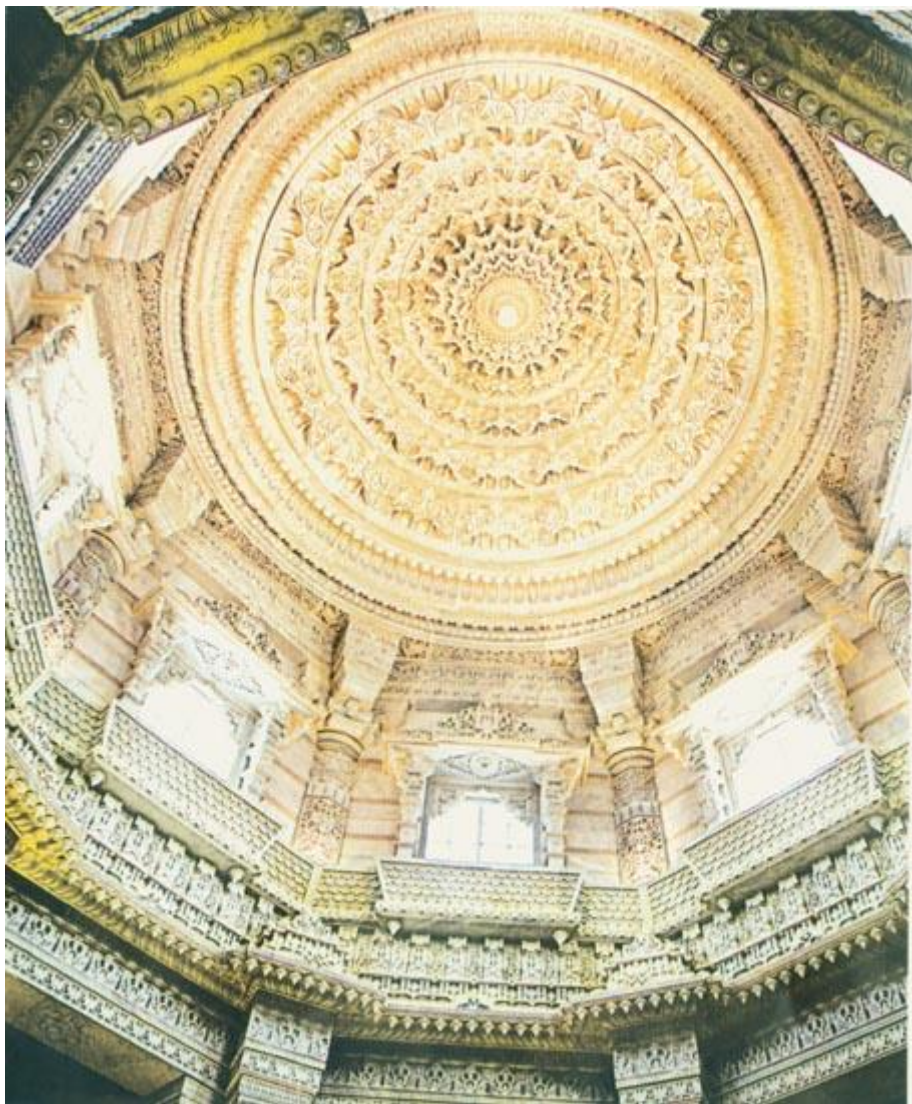
مجموعه قریب یک میلیون متر مربع است که نیمی از آن یعنی درست ۴ برابر تمام تخت جمشید در زیر عالی ترین نمونه های معماری کهن هند و محوطه سازی های مخصوص و متناسب پوشانده شده است. ۹ سال پیش فضای کنونی آخشار دام، خلنگ زاری در کنار ساحل رود یامونا نزدیک دهلی نو بود که در آن فقط صدای قورباغه شنیده می شد.





آخشاردام را برای نمایشی از گنجینه‌ی تاریخ، مذاهب، سنن، افتخارات ملی و جلوه‌ای از هنر و معماری و عقلانیت ملت هند ساخته‌اند و شوق عمومی در تولید این مجموعه چندان بوده است که گرچه طراحان و آرشیکت‌های مشهور هند چون ساتیش گوجارال، زمان اتمام این مجموعه را در آغاز، پنجاه سال پس از شروع پیش‌بینی کرده بودند، اما سرخوشی مردم و دست‌اندرکاران هند چنان غلیان کرد که در یک ده‌م‌زمان تخمینی، این پروژه‌ی عظیم و شاهکار اقدام انسانی به پایان رسید.







در بنای آخشاردام سیصد هزار قطعه سنگ در ابعاد مختلف از نوع مرمر سفید و سنگ های اخراپی یکدست به کار رفته و سیصد میلیون ساعت کار صرف اتمام آن شده است که با محاسبه ی ۱۰ ساعت کار روزانه برای هر نفر، به تقریب ۱۵۰۰۰ نیروی کار را به مدت ۵ سال مشغول کرده است. در بنای آخشاردام از امکانات صنعتی روزگار ما استفاده نشده و ابزارهای اجرایی از اندازه ی چکش و قلم پیش تر نرفته، چنان که جا به جایی قطعات آماده و خام سنگ بردوش مجریان انجام شده که تصاویر از سی دی برداشته شده ی بالا، تنها گوشه ای از نحوه و نیروی انجام کار در آخشاردام را نشان می دهد.



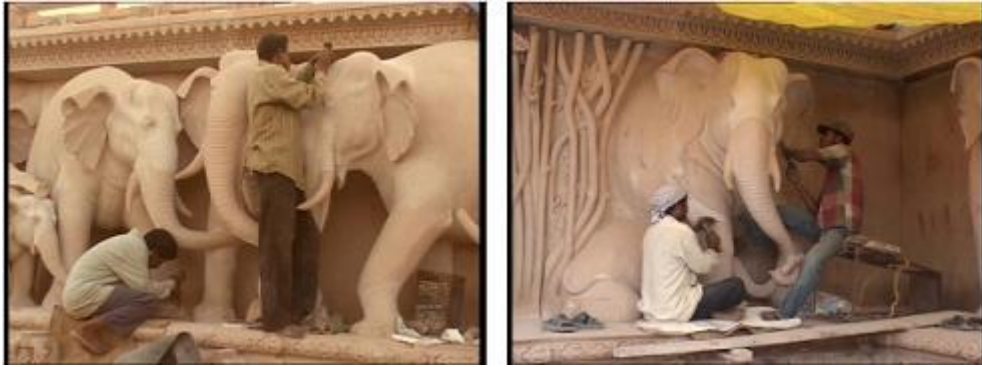
سازندگان آخشاردام تکه سنگ تراشیده ای را بردوش خود به محل نصب آن حمل می کنند.



لشکری از سنگ تراشان جوان که تنها با مدد قلم و چکش قطعات خام و مرمرین ستون ها را آماده می کنند.



زنان در یک سو مشغول نقش اندازی بر سنگ و کارگرانی در سوی دیگر قطعاتی را برای کف سازی آماده می کنند.



برجسته ترین مرمر تراشان هند به صورت گروهی برآماده سازی مجسمه‌ی فیلان متمرکزند.



این عکس صحت گفتار او را تایید می کند. جرثقیل های گردان به طور معمول تا پایان اجرای کامل پروژه، حتی اگر مورد استفاده نباشند، احتیاطاً بر سر پا می مانند. در این جا کارگرانی را می بینید که قطعات سنگ را بر روی سر جا به جا می کنند، و در مجموعه‌ی نیمه تمام کم ترین نشانی از بالا بر نیست.

پس خبردار شدیم که پیش چشم مردم روزگار ما، بی حيله گری های معمول و متعارف در معرفی بناهای تاریخی، در فاصله‌ی کوتاه پنج سال و بدون امداد از امکانات روز، مجموعه ای تاریخی - آیینی به نام آخشاردام را در هندوستان بالا برده اند که اینک شگفت انگیزترین اثر معماری معاصر در روی زمین است. حالا می توان دریافت نازیدن بر دیوار شکسته ای در این جا و آن جا، از سوی قوم پرستان، که غالباً سر به مالِیخولیا می زند و چهاردیوار نیمه ویران بی سر و سامان در میان صحرایی را، که شاید مزغلی بوده، به نام سلطانی فارس و سرداری ترک ثبت می کنند، !!! بی تردید چنین کسانی در حساب رسی های فرهنگی در راه، به عنوان سمبل خیانت و فریب فرهنگی نسبت به حقایق مرتبط با قوم خود، شایسته لعنت شمرده خواهند شد.

عرصه‌ی تحقیق کشاندن ماجرای مغولان هند : قسمت سوم:

با این همه از آن که تبلیغات بر سر این شعبه‌ی شیادی تازه، به ویژه با علم کردن دکان تاج محل، عالم گیر شده و سوت دلان سودا زده فراوانی را به خود می خواند، مورخ به صورت چند وجهی به عرصه‌ی تحقیق کشاندن ماجرای مغولان هند را عمده گرفته و آن مقدمه که در باب آخشاردام آمد، در اساس مدخلی بود برای قبول این پایه که ساخت و ساز هر بنایی در هند، با وجود بی شمار تکنیسین در امورات گوناگون و نیروی کار و مواد مصالح فراوان و ارزان، تنها فراهم آوردن سرمایه لازم است تا در کم تر از سالی یک دو جین تاج محل و بسی باشکوه تر تحویل دهند؟!!

حالا با بدترین و بی آبروترین نمونه‌ی این پلیدی‌ها آشنا شوید که مسئولان مراکز فرهنگی دولت هند را به دربانان کنیسه و کلیسا بدل می کند که آگاهانه و رسماً بار بخش بزرگی از تاریخ آن سرزمین پهناور را بردوش اشباحی گذارده اند که در این زمان امپراتوران مغول هند نام می دهیم.



و این هم بنای معروف تاج محل در اگرای هندوستان است. گرچه تمامی آن با مجسمه‌های مرمرین کاشته شده در گرداگرد یکی از ستون‌های آخشاردام نیز قابل مقایسه نیست. پس تاج محل بنای آرامگاهی است مانده از ۳۲۰ سال پیش، که شاهدانی مقدم برآماده شدن هم، به دیدار آن رفته و از امتیاز و شکوه اش برای مردم جهان گفته اند. «تاورنیه و برنیر نخستین جهان گردانی که در نیمه سده ی ۱۱ق. از تاج محل بازدید کرده اند، تحت تاثیر آن قرار گرفته به توصیف آن پرداخته اند. برنیر آن را شگفت انگیز تر از اهرام مصر یافته و تاورنیه بر آن بوده است که تمام جهانبان باید شکوه آن را تحسین کنند. از در گذشت شاه جهان تا اواخر سده ۱۲ق آگاهی اندکی درباره تاج محل در دست است، در واقع تاج محل به عنوان نماد تمدن هند اساساً آفریده شور و شوق

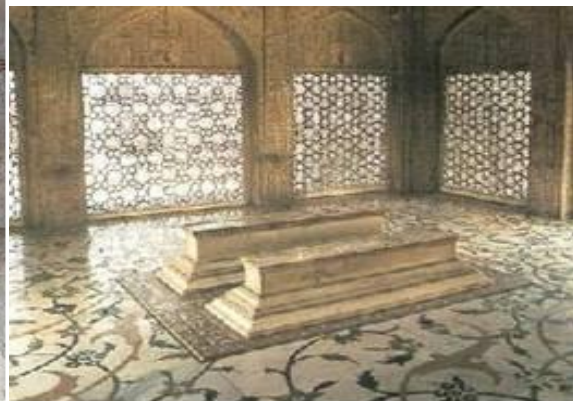
غریبهاست. گرچه در بیش‌ترین بخش سده ۱۱ق جهانگردان مشتاق، بازرگانان و هیئت‌های مذهبی اروپایی از هند بازدید می‌کردند، اما پس از تسلط بریتانیا بر هند (پیش از پایان سده ۱۲ق) بود که تاج محل دارای جذابیت اصلی برای بازدید کنندگان هندوستان شد. تاج محل شهرتش را مرهون انبوه هنرمندان غربی است که در جست و جوی کامیابی و ثروت به هندوستان سرازیر شدند، و هم‌اینان سبب انتشار سریع آوازه‌ی این بنا در میان اروپائیان گردیدند. تاج محل نمادی به کمال در فن و زیبایی‌شناختی معماری هندی-اسلامی و نمایشی از حد‌نهایی معماری مغول و ترکیبی متناسب از ایران آسیای مرکزی و هند است. بخش‌های معمارانه‌ی آن عمدتاً کار مسلمان‌هاست، اما تزئین بنا اساساً کار صنعت‌گران هندوست. این سبک معماری که طی سلطنت شاه جهان به اوج رسید تأثیر بسیاری در هنر معماری هند و دیگر نقاط جهان داشته است». (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۱، ذیل مدخل تاج محل)

تاج محل، چنان‌که گفته و نوشته‌اند در بخش سوم انتهای قرن یازدهم هجری قمری ساخته شده، هرچند انبوهی جهانگرد را در میانه‌ی همان قرن مشغول تماشای آن می‌گویند و گرچه اعتراف دارند که تاج محل بیش‌تر مخلوق ذهن و شوق غریبان است اما از دیدار کنندگان متعدد آن می‌نویسند و در عین حال یادآور می‌شوند که از درگذشت شاه جهان تا ۱۲۰ سال بعد، یعنی قریب ۱۲۰ سال پیش، اطلاعات اندکی از تاج محل مانده است !!! سرانجام آخرین بخش این یاوه بافی‌ها، تاج محل را مظهري از اوج معماری مغولان می‌داند. آیا کسی قادر است مدارج رشد معماری مغولان را نمایش دهد؟



حالا شما را به تماشای رنگین‌ترین دم خروس دروغ می‌برم. این هم تصویری از تاج محل و باز هم برداشتی با استفاده از فیلم رنگی است که عمر آن را حد اکثر به ۵۰ سال پیش می‌کشاند. بنایی که آثار آتش‌سوزی، حتی پس از رسیدگی‌های لازم در آن کاملاً آشکار است. در تصاویر زیر هر دو تاج محل و دو نوع قبر شاه جهان و زن اش را کنار هم می‌بینید تا صاحب نظران و خردمندان و حقیقت‌طلبان در یک لحظه و به نگاهی آگاه شوند که

تاج محل کنونی قلابی، نوساز و بنای بی جلا و امتیازی است برای فریب و گوش بری عوام و ساده لوحانی که بسیار آرزومندند از پشت چنگیز خان مغول به عمل آمده باشند!!! آیا در سرزمینی که در مدت ۵ سال آخشاردام ساخته شده، آیا بالا بردن چند قطعه مرمر بدون تراش، به زمانی بیش از یک سال نیاز داشته است؟!



کدام یک تاج محل واقعی و از چه دوران اند و کدام قبر شاه جهان و همسرش در تاج محل اند؟! آیا تعویض محیط دخمه سان قبور با آن آرامگاه مدرن و نوساز و نگارین پرده از حقایق بر نمی دارد؟!

کسانی معمولا زیر لبی، با بی باوری و از روی ناآگاهی نسبت به آن چه نمایندگان فرهنگی کلیسا و کنیسه، در کرسی های علوم انسانی دانشگاه های عمدتا غربی، بر سر اندیشه ورزی کنونی آدمی آورده اند، به کارگیری عنوان و انتساب حقه بازی در تاریخ هندیان را شایسته ندانسته و نصایح شبه عارفانه ای عرضه می کنند که از سر بی تجربگی است. اینان بدون توان ورود به این اصل و مبتدای نخستین که انسان شناسی در تمام شعبه های خود، از تاریخ و جغرافیا و جامعه شناسی و فلسفه و حکمت و مذهب و پژوهش در حوزه ی زبان ها و آشنایی با رجال و تدوین دائره المعارف و تدارک فرهنگ لغات و درویش تراشی و خلق اهل تصوف و عرفان و از این قبیل، به دلیل ساده ی فقدان پاره مکتوبی با عمر بیش از پانصد سال، در تمام زبان ها، که حتی به تلویح و تلمیح اشاراتی در این گونه امور بر آن ثبت باشد، سراپا حقه بازی است و با این حجت دیگر و به کنایه ی نبود فن کتاب نویسی تا قرون اخیر، توجه دهم که در همین باسمه های موجود نیز در دست هیچ کاتب کهنی از میان هیچ ملتی، ابزار نگارشی جز همان پر معروف ندیده ایم که هرکس مایل است با یکی از آن ها دو سطری بنویسد تا از کرده ی خود تا ابد پشیمان شود و با وجود ده ها و ده ها ریز مایه و مستند دیگر، باز هم کسانی

هنوز به این ادراک کلان نرسیده اند که مجموعه‌ی دانستنی‌های موجود در باب علوم انسانی، به صورت یک بسته بندی با محتوای متعفن و مطلقا یاوه، یکجا دور ریختنی است و اینک نه تنها تکرار هر فصل و بحثی از آن‌ها علامت روشن بی خبری و نا آگاهی است، بل وظیفه‌ی در برابر خردمند جز این قرار ندارد که هر روزه برگی از این دروغ بافی‌ها را به زور بازوی نقد و نو اندیشی پاره کند و به باد بسپارد، تا معلوم شود که تنها و تنها و تنها و تنها و یکتا متن کهنی که با تیغ انتقاد تیزتر و پرجلاتر می‌شود، قرآن حکیم و محکم است و بس